

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عصر (جله سوم)

نختم مفهومی استادانوت ۹۵/۶/۶

برای این که همه‌ی ما در پناه عصمت اهل بیت مصون و محفوظ باشیم صلوات

برای این که ایام خوبی داشته باشیم و از دحوالارض بهره‌مند شویم صلوات

بعضی از دوستان تدبر مکی از کلاس شبه‌ها برای پژوهش استفاده می‌کنند و موضوع یابی می‌کنند. موضوعات همگرا با موضوع ایمان و ساختار ایمان را در این جلسه بررسی می‌کنیم.

بحث ایمان در بسیاری از سوره‌ها ذکر شده است. هیچ موضوعی به اندازه این موضوع گستردگی ندارد و به همین خاطر کار کردن در این موضوع سخت است. بعضی از موضوعات را می‌توان از منظر ایمان بررسی کرد یا موضوعاتی که می‌توان ایمان را از منظر آن‌ها بررسی کرد.

موضوع اول: بحث استحکام درونی و متزلزل نبودن.

یعنی در اثر حوادث تغییر نکردن. مثل اتفاقی که در غزه افتاده است و مردم با این همه بلا فرو نمی‌ریزند. بحث استقامت و صبر اینجا معنی پیدا می‌کند. در این جا ایمان را می‌توان از منظر صبر بررسی کرد. مثل سوره هود، سوره عنکبوت یا سوره هایی که بحث صبر دارند. هر کدام از این سوره‌ها دریایی از مطلب است. نظریه استحکام درونی یعنی این که انسان‌ها می‌توانند براساس الگویی استقامت کنند و به اهدافشان برسند.

موضوع دوم: بحث ایمنی از آسیب‌ها و شرور که با بحث استعاذه طرح کرده‌ایم.

ایمان از ناحیه‌ی ایمنی از شرور را می‌توان با کلمه‌ی استعاذه و سلام کار کرد. سوره یونس و یوسف و سوره‌هایی که محافظت از شیطان را دارند این موضوع را پوشش می‌دهند. ایمان، مومن را قوی می‌کند و ایمنی بخش است.

موضوع سوم: اتصال به وجه ثابت هستی.

امنیتی که بواسطه اتصال به وجه ثابت هستی اخذ می‌شود که با واژه ذکر مرتبط می‌شود. اتصال به وجه ثابت ذکر است. اسم الله و ذکر الله است. عقل و قلب محل اتصال است. این موضوع کاملاً مهارتی است.

در حوزه عقل صفات بحث می‌شوند، در حوزه قلب دریافت و شیوه‌ها، در ذکر جاری شدن ذکر و صفاتی که ایجاد می‌شود. در وجه و ذکر ویژگی خاصی از ذکر بحث می‌شود. اگر کسی بخواهد ایمان داشته باشد چاره‌ای ندارد مگر اینکه با ذکر به وجه ثابت وصل شود. عقلش کار کند و قلبش دریافت کند.

ارتقا ایمان با قلب، توجه به وجه و عقل امکان‌پذیر است. "بسم الله الرحمن الرحيم" هر سوره در واقع تقویت ایمان است. با بسم الله ابتدای هر کاری با آن کار به وجه ثابت عالم وصل می‌شویم. "کل امر ذی بال لم یبدا بسم الله فهو ابتر." با بسم الله کار انسان باقی می‌ماند. ثمراتش تثبیت می‌شود. ادبیات ما گاهی ضد ایمان است. از کودکی باید آموزش داده شود که چگونه کاری را باقی و اثرگذار کنیم.

سوره اعلی، ص، رعد برای موضوع ایمان و ذکر عالی هستند. در هر سوره ایمان از منظری مورد توجه قرار گرفته است.

سوره‌های الر اتصال بسیار عجیبی به ایمان دارند. کلا حروف مقطعه در این سیستم بطور ویژه حضور دارند. نظام سازی ایمان را می‌توان از این دسته سوره‌ها استخراج کرد.

موضوع چهارم: امنیت یافتن . حضور خدا و بحث تقوا .

تقوا حالتی از حضور یافتن در محضر قادری که در انسان مراقبت ایجاد می کند. گره خوردن ایمان و تقوا در سوره بقره است. کارکرد ایمان این که در انسان قوت قلب حاصل می شود. ایمان و تقوا دوقلوهای همسانی هستند که نمی دانیم کدامشان دیگری را تحت شعاع قرار می دهد. شکلشان یکی است ولی کارکردشان متفاوت است.

موضوع پنجم: بستری برای بهره مندی از امکانات و نعمت ها.

امنیت که باشد می توان از نعمت ها استفاده کرد. با شکر ارتباط پیدا می کند و سوره اش سوره ی حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. بستر در این جا مهم است و ایجاد امنیت کرده است. در کشوری سرمایه گذاری می کنید که امنیت داشته باشد. این شکر است. ایمان همان شکر است.

در بعضی روایات صفات متقین و مومنین یکی شده اند. تقوا و ایمان در صفات مومنین عمومی ترند.

موضوع ششم: مواجهه ی از سر اطمینان و اتکا به خداوند.

مواجهه یعنی برخوردها و بروزها. واژه ی اخبات در درجه اول و احسان در درجه دوم اینجا معنا پیدا می کنند. از حیث محکم بودن، اخبات و از حیث شیوایی و زیبایی و نیکویی و جالبی، احسان تولید می شود. از سر رأفت و رحمت هم بر ایجاد می کند.

مواجهه از حیث استحکام و احکام : محبت (سوره حشر و سوره هود)،

مواجهه از حیث احسان (سوره نمل)،

مواجهه از حیث برّ (سوره بقره)،

مواجهه از حیث اتکا به خداوند وجهی دیگر هم دارد که در سور حامدات است. مواجهه بنده با حوادث با استحکام

زیبایی دارد که حمد است. (سوره کهف).

بحث عمل صالح یا احسن عمل که با هم مرتبطند. عمل صالح یا احسن عمل بروزی از سر اطمینان و اتکا به خداوند. بنابراین از حسن و سلام برخوردار است. عمل صالح صلاحیت دارد برای اطمینان به خدا و اجرای که خدا بر آن مترتب می‌کند.

موضوع هفتم: انطباق باورها و افعال با حق.

ایمان عبارت است از باور یا فعلیتی که در انسان شکل می‌گیرد و منطبق با حق است و قابل اتکا است. "کونوا مع الصادقین" یعنی این که سعی کنید ایمانتان را با ایمان کسانی که منطبق با حق هستند همراستا کنید. "یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین" آقای صدیقین می‌فرمودند که آیه ولایت در قرآن همین آیه است.

یکی از راه های انتقال ایمان از طریق اشخاص است. اگر پدر و مادری مومن باشند بطور طبیعی برای فرزندانشان قابل اتکا هستند. ایمان در فرزند در هفت سال اول شکل می‌گیرد. اضطراب در دوران بزرگسالی بخاطر این است که شخص نتوانسته کسی را پیدا کند که صادق باشد و منطبق با حق و فرد بتواند به او تکیه کند. فرد، صادق ندیده است.

این هفت موضوع پیرامون ایمان به ذهن بنده رسید اگر موضوعی دیگر به ذهنتان می‌رسد بازگو کنید.

موضوعاتی که حاضران در کلاس پیشنهاد دادند:

- بررسی انواع افعال سیره اهل بیت و نقش آن در ایمان فردی و اجتماعی
- سیر ایمان در مراحل رشد

ساختار ایمان در قرآن اجتماعی است. بعضی از مولفه‌ها که به ذهنمان می‌رسد جزء ارکان ایمان است که باید در ساختار بررسی شود.

نظام ایمان تشکیل شده از: ساختار، تنوع، رویکردها و منظرهای ایمان

برای استخراج معنای ایمان بنده زیاد فکر کردم تا بهترین و نزدیکترین راه را پیدا کنم. این به ذهنم رسید که ابتدا کلمات مقابل ایمان را در قرآن احصا کنم. هفت کلمه در قرآن مقابل ایمان قرار دارند. کفر، شرک، تکذیب، رجس، اعراض از ذکر، ظلم، استغنا و... (ناواضحی صدای صوت)

هر کدام جنبه‌ای از ایمان را دارند. پس از روش تعریف به تقابل استفاده کردیم.

بروز ناشی از عدم تعادل را رجس می‌گویند. فاصله‌ی بین فرد با ولی ایجاد می‌شود.

بحث ایمان گستردگی و سختی‌های خاصی دارد. پژوهشی را در این جلسه با هم انجام دهیم تا همه درگیر شوند و فرآیند درآوردن یک ساختار را همه تجربه کنند. لازم است بعضی بحث‌ها طوری باشد که شما فرآیند شکل‌گیری را ببینید.

ساختار ایمان از قرآن را می‌خواهیم طراحی کنیم. برای طراحی ساختار دو مدل داریم:

- یا از ساختارهای از پیش طراحی شده استفاده می‌کنیم مثل ساختار وجودی ذکر یا انسان.
- یا از نو ساختار جدیدی را می‌سازیم.

ما مدل دوم را انتخاب می‌کنیم.

برای طراحی ساختار ابتدا باید مولفه‌های رکنی موضوع را بصورت استقرایی یا عقلی استخراج کنیم. استقرا را از قرآن انجام می‌دهیم. تحلیل عقلی هم از تحلیل واژه بدست می‌آید. این روش مربوط به هر ساختاری است.

در مرحله دوم مولفه‌های رکنی استخراج شده را دسته بندی و گروه بندی می‌کنیم.

مرحله سوم تقدیم و تأخر مولفه‌ها از نظر علمی و نشانه‌ای باید مشخص شود. در ساختار فرآیند و سیر تطور بررسی می‌شود.

در مرحله چهارم ابعاد دارش می‌کنیم. بُعد اجتماعی، فردی و هستی و ... وجود دارد. در نقاط مختلف بررسی می‌شود. به ساختار اولیه که دست پیدا کردیم، ساختار را به قرآن عرضه می‌کنیم و بررسی می‌کنیم که نتیجه می‌دهد یا نه.

در مرحله پنجم از ضرب ساختار به آیات قرآن باید گزاره‌های عقلی بدست آوریم. ساختار در واقع حد وسط می‌شود.

حد وسط: یعنی گزاره‌هایی که بوسیله‌ی آن‌ها بقیه گزاره‌ها به هم وصل می‌شوند. یعنی پل ارتباطی بین گزاره‌ها. اگر در پژوهش به این نتیجه رسیدیم که هر ایمانی آخرت گراست اثبات کرده‌ایم که هر کس ایمان داشته باشد آخرت هم دارد.

برای گزاره‌های عقلی موید از آیات باید وجود داشته باشد.

در مرحله ششم به روایات وارد می‌شویم و اگر تایید شد دیگر می‌توانیم مطمئن باشیم که درست عمل کرده‌ایم. ساختار قدرت فهم سوره‌ها را در آن موضوع بالا می‌برد. اگر ساختار ایمان را دریاوریم قدرتمان در هفت موضوعی که مطرح کردیم بیشتر می‌شود. تفاوت ساختار داشتن و نداشتن در سرعت رسیدن به مطالب موثر است. مثل این که قبلا با ماشین جابه‌جا می‌شدیم و حالا سوار هواپیما می‌شویم. ساختار، دستگاه فکری به انسان می‌دهد.

نظام ایمان به چهار دسته تقسیم می‌شود: ساختار، تنوع، رویکردها و منظرها

کلا نگاه ساختاری به موضوعات قرآن ذهن را چابک می‌کند و قدرت تحلیل را چند برابر می‌کند. برخی می‌گویند که از ما ساختار نخواهید و ما همینطور قرآن می‌خوانیم ولی اگر بدانند که ساختار اینقدر برایشان مفید خواهد بود دلیلی بر مخالفت نخواهند داشت.

می‌خواهیم سوره‌ی مبارکه‌ی بقره را بخوانیم:

مولفه‌های مرتبط با ایمان را از آیات برداشت می‌کنیم و می‌نویسیم. تا هر جایی که بتوانیم یک ساختار کوچکی را رسم کنیم.

اینکه سوره‌ی خاصی را انتخاب می‌کنید علتی دارد؟

بله. دو روش داریم:

(۱) سرچ (جستجو در نرم افزار) می زنیم و سوره ای که بیشترین مشتقات ایمان را دارد انتخاب می کنیم.

(۲) از همان اول قرآن، شروع به خواندن می کنیم. چون قرار است که استقرایی کار کنیم بهتر است از ابتدای قرآن کنیم و اگر هم می رفتیم و می گشتم دلالت به سوره ای بقره می یافتیم.

می توانیم مولفه ای بنویسیم و می توانیم هم گزاره ای کار کنیم. گزاره ای نوشتن برای شما راحت تر است و مولفه ای نوشتن برای من. چون بعد از گزاره باید مولفه کار کنیم.

(سوره بقره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

می توانیم بنویسیم ولی بهتر است که نقطه ای شکل بکشیم: یک کتاب داریم بالا. که این کتاب غایتی دارد که هدایت است. و این متقین صفاتی دارند.

متقین صفت است و یومنون فعل است. یعنی یومنون حدوث دارد ولی متقین ثبوت دارد. پس جای این ها مهم است.

فعل مومنین: ایمان به غیب، اقامه ی صلاه و انفاق

وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

عطف به آیه ی ۳ است. و مهم است.

ادامه ی فعل مومنین: ایمان به نزول قرآن و نزول قبل از پیامبر (در مرحله بندی و بعد دادن می تواند لحاظ شود. و

محور تولید می شود.)

این مهم است که نزول به دو قسمت تقسیم می‌شود، نزول زمان تو و زمان قبل تو.

پیامبر شخص شخیصی است که " ما انزل " را به دو بخش تقسیم می‌کند. هر جایی که برویم در ایمان، پیامبر پیدا است.

ادامه‌ی فعل مومنین: یقین به آخرت.

هدایت قرآن فقط برای کسانی است که همه‌ی این ویژگی‌ها را داشته باشند!

فعل مومنین: ایمان به غیب، اقامه‌ی صلاه و انفاق، ایمان به نزول قرآن و نزول قبل از پیامبر، یقین به آخرت.

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

غایت هدایت است. و غایت فلاح است.

در این آیه همه به هدایت اول برمی‌گردد و در واقع می‌گوید که المتقین = مومنون = مفلحون = علی هدی من ربهم = ذالک الکتاب. مساوی به معنای مساوی نیست بلکه به معنای هم راستایی است. یعنی هم سویی این هاست. یعنی این‌ها در یک مسیرند و تقابلی ندارند.

طبق این آیات هیچ کسی خارج از کتاب و رسول به هدایت نخواهد رسید. و ربط آیات اول با آیه‌ی ۵ هدایت است.

دو هدایت به کار برد، هر چند ما آن‌ها را یک طور می‌نویسیم، هدایت اول، هدایت در نظر گرفته شده و ابتدایی است. و هدایت دوم، هدایت نتیجه است. هدایت دوم کارکردی است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)

این جا یک سیستم مقابلی پیدا می‌کند به نام " لا یومنون ". در منطقه‌ی لایومنون، انذار صورت می‌گیرد، منتها انذارش بالسویه است. در حالی که در منطقه‌ی مومنون انذار صورت می‌گیرد و انذار تبدیل به هدایت می‌شود.

همه انذار می‌شوند:

(۱) مومنون: به هدایت می‌رسند.

(۲) کافران: انذار برایشان بالسویه است.

انذار امر بیرونی است. یعنی انذار ساختار وجودی فرد را با ساختار بیرونی مرتبط می‌کند. حتماً یک پیامبر و یک خطابه، قیام و انذار دارد.

ممکن است کسی بگوید که انذار را چگونه در نظر بگیریم؟ می‌گوییم این بسیار واضح است. و انذار برای ایمان ضروری است.

بین ایمان و عدم ایمان، وسط نداریم. یعنی مطلق است. ولی در ایمان، و یومنون، برآیند و مدرج بودن در نظر می‌گیرم و این به خاطر واژه‌ی "یومنون" است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا....

کفر علت است برای عدم پذیرش انذار و عدم ایمان.

وقتی فعل اول ماضی است و علت است، و فعل دوم که نتیجه است مضارع است و معلوم یعنی انذار پیوسته اتفاق افتاده ولی ما به ازای آن به دلیل کفر، ایمان تحقق نیافته است و این هم چنان هست تا کفر هست.

این جا گفته است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶) دلالت آیه این است که پیامبر انذار می‌دهد:

(۱) انذارش اثر می‌کند. پس نشان از ایمان است.

(۲) انذار اثر نمی‌کند که نشان کفر است.

پس در اینکه رسول انذار می‌دهد که شکی نیست، در اینکه مخاطب رسول مردم هستند هم شکی نیست، پس در این مردم دو دسته داریم که مومن و کافر است.

"سواء علیهم" نشانه است.

پیامبر به جایی وارد می‌شود که غافل‌اند. دعوت به خدا می‌کند. برخی ایمان می‌آورند، آن‌ها ایمان فطری دارند هر چند ایمان به غیب ندارند ولی کافر هم نیستند. یومن یعنی کسی که ایمان درش صرف می‌شود.

"انذار" را به لفظ ماضی می‌آورد که بخواهد بگوید که انذار ثابت است. خدا هست و قیامت هم هست.

در پژوهش بزرگترین خطای انسان این است که به یک واژه که رسید برود سراغ آن در حالی که ربطی به کارش ندارد.

پژوهشگر خوب کسی است که بتواند از خیلی از حقایق چشم پوشی کند و تنها هدفش را ببیند.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَرِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)

ختم سمع و غشاوت داشتن ابصار مطرح می‌شود.

می‌خواهیم بگوییم که این‌ها علت کفر است. یعنی درونی تر است کفر است. یا بیانی از کفر است.

یعنی چون دریافت قلبی ندارد، چشم هایش (ما بصرها داریم: چشم خیال و وهم و شهود و...) و گوشش (یک گوش بیشتر نداریم که شنیدن گزاره‌های عقلی است) بسته است.

ابصار در تفکر است و ما انواع تفکر داریم. ولی سمع برای تعقل است. و ما یک سمع بیشتر نداریم.

آیه ۷ حالت مستانفه است و می‌تواند بیان دیگری از آیه ۶ باشد.

آیا همیشه علت‌ها ثبوتی‌اند و چرا کفروا را علت گرفتید؟

اینکه إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶) سواء علیهم، خبر اول است و انذار و عدم انذار خبر دوم است. می‌گوییم که علت ایمان نیابورنشان این است که الذین کفروا.

در قواعد عربی اسمش چنین است: موضوعات قرآن نوعاً متضمن علت اسناد خبر به آن موضوع است. و معنای آیه چنین است که ان الذین کفروا، به علت ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصرهم غشاوة، سواء علیهم ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ هستند.

سوال: ختم الله به نظرم بعد از عدم انذار پذیری می آید. درست است؟ بله چیزی که فرمودید خوب است. این که داریم چرخه‌ای بحث می کنیم این است که وقتی می گوئیم انذار نمی پذیرد حتما علتی دارد و علتش را در سوره یس می خوانیم. و هر کدام که نظرشان برود به عنوان علت اشکالی ندارد.

در سوره یس آمده است که:

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَانََ الْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱)

یعنی بحث قلب و پذیرش قلبی را علت گرفته است. یعنی اول عدم پذیرش انذار، عدم خشیت قلبی است ولی بعد از اینکه انذار را نپذیرفت بر ختم قلبش افزوده می شود.

مثلا منذری به سمت مردمی می آید، عده‌ای خوش اخلاق و عده‌ای بد اخلاق هستند. آن هایی که خوش اخلاق اند بهتر می شوند و آن هایی که بد اخلاق اند که طبیعتا از بدی خارج می شوند. ولی اگر بد اخلاق ها منفعت های خوش اخلاقی را ندانند، یا برای بد اخلاقی منفعت قائل اند شروع به مقابله می کنند و خروجی این گروه بستگی به تعریف آن ها از خوش اخلاقی دارد. پس به نوعی شکاف به واسطه ی انذار ایجاد می شود. جامعه ای که کاملا خوش اخلاق و کاملا بد اخلاق دارند. دو طیف بسیار فاصله دار هم تشکیل می شود. یعنی بد اخلاقه حاضر نشد که خوش اخلاق شود یعنی ختم قلب و سمع و غشاوت بصر داشت. یعنی علت ثانویه همان علت اولیه است.

تمام بدبختی های انسان این است که علت های ثانویه ی عدم رشدش علت های اولیه اش است.

در حوزه ی احتجاج، کسی که منذر است باید روی خشیت داشتن انسان ها برود، این که امام حسین می فرمایند که اگر دین ندارید لا اقل جوانمرد باشید.

کار اول انذار جذب حداکثری سوره ی مبارکه ی نصر است. کاری کند که مردم فوج فوج بیایند. یعنی در احتجاج انذار سطح دارد. یعنی موضوعاتی که خشیت انسان ها را تحریک و فعال می کند ولو در حوزه ی دین نباشد متفاوت است و طیف پیدا می کند.

سن‌های بلوغ نوعاً در این وضعیت ختم قلب و سمع یک هویی قرار می‌گیرند: اگر مریبان، مطلق این سن را به پذیرش نینند در یک زمان افراد زیادی از حیّز دین خارج خواهند دانست. خشیت و پذیرش اولین قدم برای جذب حداکثری است.

یکی از مسائلی که در قرآن خیلی اهمیت دارد، و به نظرم خیلی مهم است، اگر شما از همان ابتدای سوره که می‌خوانید، اگر ذالک الکتاب نباشد، یعنی نه کاف خطاب باشد و نه کتاب، متقین و کفروا معنا نمی‌یابند. متقین و کفروا در بستر پیامبر و کتاب معنا می‌یابد. جامعه‌ی بدون کتاب و رسول را ما "ناس" می‌گوییم. لذا اگر زمانی گفتند که مخّ و حقیقت قرآن ولایت است یا اینکه امیرالمومنین شاخص قرآن شد یعنی اینکه اگر امیر را از مومنین برداریم دیگر نه کفر و نه ایمان می‌ماند. تا قبل از رسول و امام کفر و ایمان دو گروه نبودند. اگر بخواهیم طبقه بندی کنیم همه انسان‌اند و همه عجول و کفور می‌شوند. و اگر شما در حوزه‌ی ایمان این "کاف خطاب" را برداریم این ایمان شکل نمی‌گیرد.

ما الآن هر آنچه که می‌بینیم می‌کشیم. و مدلی از پیش در ذهنمان نداریم. مولفه مولفه می‌نویسیم.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)

يَخْدِعُونَ اللّٰهَ وَالدّٰىنَ ءَامَنُوْا وَ مَا يَخْدِعُوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُوْنَ (۹)

فِي قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌۢ بِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ (۱۰)

اینکه بگوییم کذب هم از نشانه هاست آیا درست است؟ خب درست است ولی قرار نیست که شلوغ کاری کنید. برای ساختار کشیدن لازم است که مولفه‌های لازم را بیاورید. مثلاً نمی‌آییم مولفه‌های ایمان را با خدعه بنویسیم. درست است که می‌گوییم که کفر با خدعه و کذب و... جمع می‌شود، با سفاقت و شیطان جمع می‌شود، کفر با استهزاء و ذهب الله بنورهم و لا يبصر و... جمع می‌شود. می‌توان گفت که کفر با یک لیستی از این مولفه‌ها جمع می‌شود. ولی اینجا جای گفتن ندارند.

پس وقتی که من این جا می‌گویم که کفر با خدعه و.... جمع می‌شود این ایده در من تقویت می‌شود که ایمان یعنی در امنیت بودن از همه‌ی این‌ها (استهزاء و خدعه و کذب و....). و این کاملاً بدیهی است.

در واقع در فنداسیون اصلی ایمان یک امان است که در غیر ایمان این امان نیست. یعنی می‌شود، امان از... و بی‌امانی از...

آدم پیش شیطان باشد که امنیت ندارد و لذا این ساختار در من تقویت می‌کند که وقتی که می‌گویم ایمان یعنی امنیت از کفر و هر آن چه به واسطه‌ی آن بر انسان عارض می‌شود. یعنی خدا یک کفر در نظر گرفته است و یک نبود کفر. و وقتی که کفر نیست فرد راحت است، و وقتی که کفر باشد سنگین است.

بینید اگر زمانی که دوستان برخی مولفه‌ها را گفتند و من گفتم با این‌ها کار نداریم به خاطر این است که من ساختاری بررسی می‌کردم. یعنی صفر و یکی نگاه می‌کردم. کفر و ایمان را بررسی می‌کردم و نه اینکه لایه‌ای بررسی کنم. زیرا این خدعه و کفر قطعاً لایه بندی می‌شود.

پس در ساختار تنها مولفه‌های اصلی و صفر و یکی بررسی می‌شود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲۱)

راهبرد تقوا، عبودیت است.

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

ریب مقابل عبودیت است.

راهبرد کفر " ریب " است. و این واژه به شدت کلیدی می‌شود. ما نمی‌دانیم ریب چیست ولی اولین منطق انذار ریب زدایی است.

ایمان یک سطح اتکای فطری می‌خواهد. که ریب دقیقاً این عدم اتکا.

بدترین چیزی که انسان را سست می‌کند ریب است. زیرا این جا وقتی می‌گوید لا ریب فیه، یعنی این عدم ریب برای متقی شدن ضروری است. پس ریب زدایی در ردیف هدایت است و اهمیت دارد.

صادق بودن الآن برای ما مهم نمی‌شود، و چون در مقام احتجاج است زیاد اهمیت ندارد. البته ممکن است بعداً صدق هم در ساختار ایمان به دردمان بیاید.

"ریب" را اول سوره فهمیدیم و الآن فهمیدیم که این اتفاق در کشیدن ساختار ممکن است زیاد اتفاق بیفتد.

ریب در قرآن بیچاره کننده‌ترین آسیب هر ایمانی است. گاهی یک انسانی خودش "ریب برانگیز" است و منشا ریب است. اخبات مقابل این ریب است. "مخبت" ریب زداست. که در واقع راهکارهای ایمان را اخبات ایجاد می‌کند.

برخی وقت‌ها سیستم‌ها ریب افزایی می‌کنند و تربیت را به هم می‌ریزند. و اخبات یعنی کسی که مشی‌اش آدم‌ها را محکم می‌کند. مخبت به معنای عابدی است که در صحنه‌ی اجتماعی و رزم حضور دارد.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴)

تاکید می‌کند که ما راجع به کفر هم چنان صحبت می‌کنیم.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا قَوْقَبَةٌ فَمَا فَوقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)

ضلال و عدم گمراهی هم این جا پدیدار شد.

فسق هم این جا سر و کله‌اش پیدا شد.

أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا... وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ. در نتیجه کفر = فسق

الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)

معرفی فسق (همه‌ی این‌ها را با فعل آورده است که توجه به آن مهم است):

• نقض عهد

- قطع امر
- فساد در زمین
- خاسر بودن.

اگر مومنی نقض عهد کرد یعنی فاسق بوده و یعنی کافر بوده است. مومن فاسق داریم یعنی مومنی که در جامعه‌ی مومنین شناخته شده نیست و کافر و پوشیده است.

عوامل علی کفر را در این آیه بیان می‌کند. بنابراین عوامل علی کفر، عوامل علی ایمان را هم مشخص خواهد کرد.

این‌ها دلالت‌های مطابقی قرآن است با گزاره‌های درجه‌ی اول. و اگر هم کسی شک کرد بلافاصله می‌گوید که:

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

یعنی بلافاصله واژه‌ی فسق را به کفر بر می‌گرداند.

این مسیری که ما داریم کار می‌کنیم و استقرایی است تا آخر قرآن (سوره‌ی مبارکه‌ی ناس) ادامه خواهد داشت.

ما گفتیم که ۲ راه داریم: استقرایی و عقلی

ولی ما اول با استقرا جلو می‌رویم که بتوانیم عقل را از مسیر استقرای قرآنی پیش می‌رویم. ما تا همین جا به نکات خیلی مهمی رسیدیم. حالا جمع بندی می‌کنیم. آیات بعدی ملائکه‌اند و داستان آدم که به صورت معترضه و در پرانتز آمده‌اند.

فَلَمَّا اهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَأَمَّا يَا تَيْنُكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)

خوف و حزن مولفه‌ی بسیار خوب و مرتبطی با ایمان است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹)

اگر شک دارید خواهید دید که مقابل عدم خوف و عدم حزن کفروا را آورده است.

فمن تبع هدای مثل همان اول سوره است که می‌گوید هدایت برای متقین است.

خیلی سوره‌ی بقره جالب است.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰)

وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ (۴۱)

همه‌ی این آیات دارد مولفه‌های قبلی را تکرار می‌کند.

ایمان متعدی است و به معنای بروز امنیت است.

بروز امنیت یعنی در امن بودن که آشکار می‌شود و ظاهر می‌گردد. یعنی مثلاً فکر می‌کند که امن است، تدبیر می‌کند امن است، عمل می‌کند امن است، امنیت بخشی هم دارد ولی وقتی می‌گوییم بروز امنیت یعنی هم برای خودش امن است و هم برای دیگران امنیت آور است. پس مومن کسی است که فکرش نه به خودش و نه به دیگری آسیب نمی‌زند.

بروز امنیت یک "سبب" می‌خواهد. حتما باید سببش به حضرت حق متصل باشد. و حتما باید به یک منبع امنیت بخش متصل باشد. که به این رحمان رحیم می‌گویند.

کلمه‌ی رحمان رحیم اسمی برای امنیت بخشی خداست.

این سبب یک "غایتی" دارد و یک نتایجی دارد که "هدایت" می‌شود.

"هدایت" ظهور دارد. مثل فلاح و.... که بسیار گسترده است.

و همه‌ی این‌ها با محوریت "کتاب" است.

تا سبب نباشد ایمان فعال نمی‌شود و قطعاً باید نتیجه‌ای داشته باشند.

بروز امنیت مربوط به کدام بخش از وجود انسان است؟ آیا می‌توانیم این را بگوییم؟

خیر، پس لازم است که همه‌ی وجود انسان امن باشد. در برخی آیات البته امنیت را خاص "قلب" می‌کند ولی این جا کامل اشاره نکرده بود.

بنابراین بروز امنیت در همه‌ی مولفه‌های ساختار وجودی انسان بلااستثنا تجلی می‌یابد.

مثلا سفاهت داشتن کفر، یعنی ایمان سفاهت ندارد، سفاهت همان عدم علم است. پس این جا سخن از علم و تفکر در ساختار انسان است.

و تا اینجا بروز امنیت در همه‌ی ساختار انسان بالاخص قلب و سمع و ابصار مد نظر است.

پس یک بروز امنیت که به واسطه‌ی اتصال به سبب امنیت بخش جاری می‌شود و مولفه‌های امنیت بخشش ظهور می‌یابد و این ظهور هدایت مربوط به مولفه‌های ساختار وجودی انسان است؛ یعنی تفکری که مومن است یعنی تفکری است که تفکر می‌کند. تعقلی که مومن است یعنی ظهور تعقل دارد و الی آخر.

ما به میزانی در ساختار کشیدن محتاط هستیم و هیچ محوری برای ساختار وجودی نمی‌آوریم ولی بعد از استقرار متوجه خواهیم شد که قلب محور است، پس می‌آییم روی آن بیشتر کار می‌کنیم.

بینید وقتی که شما امنیت را و بروزش در همه‌ی ساختار انسان را نگاه می‌کنید حداقل دو چیز مشخص می‌شود:

۱) حتما باید برای انسان ساختار و مولفه قائل باشید.

۲) حتما باید یک بستر نا امن برای انسان تصور کنید.

به خاطر اینکه شما می‌گویید بروز امنیت، یعنی قطعاً عدم امنیتی باید وجود داشته باشد. اینکه داستان حضرت آدم و شیطان می‌آید این وسط دقیقاً یعنی دنیا و بلا و فتنه در این دنیا است. یعنی دنیا "نا امن" است. در واقع ایمان در ساختارش با دنیا عجین شده است. یعنی نشان دادن امنیت در نا امنی.

در ذات دنیا که نا امنی است، آخرت است. یعنی نا امنی‌اش در بستری امن است.

مومن اگر امن است یعنی در بستر امن است، یعنی در آخرت است. یعنی مومن در دنیا نیست.

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)

کان فرد در قیامت است. در حالی که می‌گوید در دنیا است.

ایمان مثل کشتی است.

یعنی حسین مصباح الهدی و سفینه النجاه.

مولفه‌ی ۱: سبب اتصال

مولفه‌ی ۲: نتیجه و ظهور در ساختار وجودی

مولفه‌ی ۳: بروز امنیت (ایمان) در بستر نا امن. خودش هم نتیجه است.

امنیت واژه‌ای است نسبی که به نسبت نا امنی معنا می‌یابد.

این مولفه‌ها قرار است ابعاد پیدا کنند.

ابعاد چگونه درست می‌شوند؟

ابعاد در انواع بستر ایجاد می‌شود. هر کدام از این مولفه‌ها بعد می‌یابند. و این مولفه‌ها برای ظهورشان درجه بندی

می‌شوند. یعنی ایمان تدریجی می‌شود.

یعنی همه جا خدعه به وجود نمی‌آید، همه جا مراوده با شیطان به وجود نمی‌آید.

اینکه من به آن‌ها اهمیت نمی‌دادم برای این بود که این‌ها همه بستر بودند. یعنی به کسی مسئولیتی می‌دهند و آن بستر

برای کفر او خدعه به بار می‌آورد.

تنوع بستر به مولفه‌ها بُعد می‌دهد که سیر رشد هم یکی از این‌هاست.

آن ۷ موضوعی که گفتم را بگویم.

اتصال با ذکر است، انطباق با حق، حضور خدا در صحنه تقواست، استحکام درونی همان امنیت و عدم خوف و

حزن است

...

این‌ها بسیار چیز جالبی است که ساختار روی سوره‌ی حاقه می‌رود و کشتی نوح مهم می‌شود. یعنی اینکه مثل ایمان

مثل کشتی می‌شود مهم است.

بین استقرا و عقل ما در تردد بودیم. ما با همین ساختار فعلی که داریم بقیه‌ی سوره را می‌خوانیم، که این موجب تکمیل و تصحیح خواهد شد.

ما بدون پیش فرض وارد قرآن شدیم، اگر با پیش فرض برویم وضعیت متفاوت است. اگر ما بخواهیم از مدل اول برویم یعنی از ساختارهای قبلی بخواهیم برویم بسیار با پیش فرض خواهد بود. مثلاً بستر نا امن را می‌توانیم از ساختار وجودی هستی پیدا کنیم. و این فقط قسمت دنیایش می‌شود بعد ایمان در ساختار اجتماعی موجب می‌شود که بروز ایمان و انذار معنا می‌یابد و درون ساختار هستی و جامعه ساختار انسان می‌آید که ساختاری فردی است.

وقتی ساختار کار می‌کنیم بهتر است که ساختار ساده و کوچک باشد.

ساختار به گونه‌ای است که شما می‌توانید هر جایی از قرآن که ایمان یافتید خواهید دید تمام مولفه هایش منطبق با همین ساختار خواهد بود. خاصیت ساختار همین است.

ما مثل ابابیل هستیم، دور خانه‌ی خدا می‌چرخیم تا زمانی که سجیل‌هایی بیابیم و ابرهه‌هایی را به اذن خدا نابود کنیم.

کار ساختاری، کار ابابیلی است. خسته هم نمی‌شود.

ملائکه را ممکن است کسی عینیتشان را نبیند، ولی آن‌ها شما را می‌بینند. کأنهم حمر مستنفره. فرّت من قسوره.

✚ رونمایی از کتاب " با من بازی کنید "

ما وارد دور جدید کتاب های مدرسه شده ایم. دوره جدید کتاب‌هایی است که به درد مردم می خورد. این‌ها کتاب‌هایی است که عملیاتی می شود.

کسانی که مثلا برای کودکان بازی طراحی می کنند می گویند بازی به اعتبار افزایش ارتباط فرزند و والدین، پس می شود افزایش خلاقیت والدین و نه خلاقیت فرزند! پس بازی یک والد با فرزندش یعنی افزایش ارتباط والد و کودک. نگویید که بازی ای پیدا کردیم که کودک مان را یک ساعت سرگرم می کند.

و این منطق بر مبنای کتاب رشد هفت سال اول و هفت سال هفتم است. یعنی پدر و مادر باید بیشترین ارتباط را با فرزند در این سن داشته باشند. خیلی از دوستان دلشان می خواهد که وارد این جرگه ی کار شوند که الحمدلله بابش برای علاقه‌مندان باز است.

نیاز سنجی بسیار مهم است. کتاب های مهارتی باید به هدف بزند. قرار نیست، آرشویی باشد.

وقتی انبوه انتشارات اتفاق می افتد کتاب های خوب در حجه کتاب های دیگر گم می شوند..

در نتیجه ما باید انتشارات تخصصی داشته باشیم. مثلا انتشارات جوان، انتشارات کودک و ...

✚ این کتاب ۱۰۰ تا ۱۲۰ بازی دارد و برای سنین ۳ تا ۷ سال است.

شامل بازی های حسی، گفتاری، حرکتی و گرافیکی.

✚ بازی ها در دو بخش کلی هستند: شناختی و ترمیمی

و همه ی این ها قرار است که در غایت بازی بیاید.

کتاب یک سری اهداف کلی دارد و یک سری اهداف جزئی که در هر بازی ذکر شده است.

کتاب تنوع دارد.. و در بازی‌ها نیاز به اسباب بازی خاصی ندارد. از ساده‌ترین ابزار و طبیعی‌ترین ابزارها برای بازی‌ها استفاده شده است. و نکته مهم آنکه در کتاب سعی شده تا کودک توسط بازی‌ها به سمت هفت سال دوم سوق یافته شود.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات